

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی سند حدیث سلطنت با توجه به فرمایشات محقق خوئی بود. عرض کردیم ایشان از جهت سند تقریباً پنج اشکال به حدیث سلطنت می گیرند. این اشکالات جلسه ی گذشته گفته شد و تجزیه و تحلیل هم شد. بعضی از آقایان سعی کرده اند این اشکالات را جواب بدهند. نوعاً پاسخ آقایان را می بینیم. مختلف هم پاسخ داده اند. البته فرد فرد بیانات را کار نداریم. می خواهیم با منطق مقابل ایشان آشنا شویم.

بعضی از آقایان خواسته اند به محقق خوئی جواب بدهند که شما آمدید فرمایش استادان محقق نائینی را با این مطلب رد کردید که تبیین یا وجدانی است یا تعبدی و تبیین وجدانی هم که در این جا وجود ندارد. چون معنای تبیین وجدانی این است که یک سند ضعیف السندی پیش من بیاید و من بگردم و چند تا قرینه پیدا کنم تا اطمینان پیدا کنم که این خبر درست است. حالا یا قرینه ی داخلی یا قرینه ی خارجی باشد تا من وجدانا به یک نوع وثوق و اطمینانی برسم. خب این نوع تبیین که این جا نیست. تبیین تعبدی هم این بود که خود فتوای مشهور تعبداً حجت باشد. چون شما گفتید که برای فتوای مشهور حجیت قائل نیستید، آخرش می شود ضمّ لا حجة به لاحجة و به تعبیر ایشان ضمّ العدم بالعدم که این هم لا یفید الوجود. این خبر - چون سندش ضعیف است - فی نفسه حجت نیست و

دلیل حجیت خبر واحد شاملش نمی شود و چیزی هم که به آن اضافه می شود فی نفسه حجت نیست.

پاسخ بعضی از فقهاء به اشکال محقق خوئی در باب تبیین:

صحت اشکال محقق خوئی در صورت مبنا بودن اشتراط وثاقت راوی:

به مرحوم محقق خوئی گفته شده است که شما با یک مبنا حق دارید و با یک مبنای دیگر حق ندارید. باید از شما سوال کنیم که مبنای شما در حجیت خبر واحد چیست؟ آیا مبنای شما در حجیت خبر واحد، مبنای صاحب مدارک است؟ یعنی دنبال حجیت خبر ثقه هستید که وثاقت راوی درست در بیاید؟ اگر دنبال این هستید که راوی باید ثقه باشد، در این صورت حرف شما کاملاً درست است. چون از ضمّ فتوای مشهور، وثاقت راوی در نمی آید. حالا ما کمکتان هم می کنیم. فرض کنید که فتوای مشهور را حجت هم بدانیم ولی از آن وثاقت راوی در نمی آید. پس:
اولاً: حرفتان درست است.

ثانیاً: آن نتیجه ای که در حدیث سلطنت گرفته اید هم درست است.

چون ایشان یک نکته ی فنی تری گفت و آن این بود که اگر هم قرار است که عمل مشهور به یک روایتی سندش را درست کند، این وقتی است که سندی وجود داشته باشد، ولی این جا سندی وجود ندارد و مرسله است. شما اگر مبنایتان در علم اصول، حجیت خبر ثقه بود یعنی باید راوی خبر ثقه باشد تا حجت باشد. می خواهید با این فتوای مشهور وثاقت راوی در بیاید خب باید راوی وجود

داشته باشد. اما حدیث سلطنت راوی ندارد، اصلاً سند ندارد و مرسله است. تازه سند ضعیف هم می داشت این فتوای غیر حجت مشهور چه کمکی می خواست به این سند کند؟ می گویند این استدلال شما در این فضا درست است.

عدم صحت اشکال محقق خوئی در صورت مبنا بودن اشتراط موثوق بصدوره بودن خبر:

اما اگر مبنای شما در حجیت خبر واحد، خبر موثوق بصدوره من المعصوم - علیه السلام - شد - نه خبر ثقه - یعنی من یک وثاقت و اطمینانی می خواهم. این وثاقت و اطمینان می تواند از باب وثاقت راوی باشد و نیز می تواند از باب وثاقت و اطمینانی که به مخبر به دارم باشد. اگر مبنای من در حجیت خبر واحد این شد که باید یک وثوقی فی الجملة به وجود بیاید اعم از این که این وثوق از ناحیه ی راوی باشد و یا وثوق به مروی تحقق پیدا کند تا من اطمینان پیدا کنم که این از ناحیه ی معصوم - علیه السلام - آمده است. اگر این مبنای ما باشد، آن گاه می گویند وقتی مشهور به یک روایتی عمل کرد من اطمینان به مروی پیدا می کنم لذا آن را برای من حجت می کند. بنابراین دیگر لافرق بین این که سند ضعیف باشد یا اصلاً سندی در کار نباشد. دیگر آن اشکال شما هم منتفی می شود. برای من مهم این است که وثوقی به این که این از شارع است حاصل شود. می خواهند بگویند بنابراین تکویناً دارد یک اتفاقی برای ما می افتد. وقتی من نگاه می کنم که مشهور از فقهاء یک فتوایی داده اند که این فتوی، با محتوای این روایت منطبق است، یک وثوقی به صدور این مضمون از معصوم - علیه السلام - پیدا می کنم. من که نمی خواهم راوی را درست کنم!

کما این که اگر من اعراض مشهور از علما را از یک مضمونی دیدم تحقق پیدا کرده است، آن وثوق به صدورش از معصوم - علیه السلام - هم بما این که حکم خداست از بین می رود. چون ممکن است از معصوم - علیه السلام - تقیۀ صادر شده باشد. به اصطلاح جهت صدور خراب می شود. می خواهند بگویند که شما درست می گوئید منتهی اول باید مبنایتان را برای ما روشن کنید که آیا حجیت خبر موثوق بصدوره است یا حجیت خبر ثقه است؟ فضای اشکال شما در فضای حجیت خبر ثقه درست است اما در فضای حجیت خبری که موثوق بصدوره باشد خیر.

پاسخ به اشکال نقضی محقق خوئی در لزوم اخذ به فهم مشهور در دلالت خبر:

این آقایان می خواهند بگویند که شما در این فضا که وارد شدید یک نقضی به ما کردید و آن این که شاید آن ها یک قرائنی داشته باشند که بر ما مخفی مانده است لذا آن ها به روایت عمل کرده اند. پس آن روایت از معصوم - علیه السلام - بما این که حکم الهی است صادر شده است. بعد شما گفتید که اگر این طوری است پس چرا همین حرف را در دلالت نمی زنید؟! یک روایتی است که مشهور این را دالّ بر یک معنایی می دیدند اما من الان آن را دالّ بر آن معنا نمی بینم. آیا می توانم بگویم که فهم آن ها - که این روایت دالّ بر این معنا بوده است و به آن فتوی هم می داده اند - قرینه و حجت بشود بر این که بگویم این روایت دلالت می کند ولو این که الان نزد من دلالت ندارد؟!

آقایان می خواهند بگویند این قیاس مع الفارق است. در باب خیر، مبنای ما راه را باز کرده است. مبنای ما این بود که ما موثوق بصدوره می خواستیم و لذا همان جا هم گفتیم اگر کسی سر تقه بما این تقه است اصرار کند، این مبنا راه را می بندد. اما در باب دلالت مبنای ما حجیت ظهور است! در حجیت ظهور - توجه کنید، این حرف، حرفی اساسی در ظهور است - اگر یک کلمه ای برای من مجمل بود و ظاهر نباشد، دیگر حجیت ظهور آن را نمی گیرد. نمی توانم بگویم دلیل حجیت ظهور عند العقلاء، کلام مجمل را حجت می کند. بله! در ظهور، من فهم شخصی را مبنا قرار نمی دهم بلکه فهم نوعی را مبنا قرار می دهم و ظهور نوعی است. اگر این ظهور نوعی منتفی بود، دلیل حجیت ظهور از کار می افتد. لذا یک نکته ی خیلی مهم این است که اگر فرض هم کردید که فهم آن ها برای ما حجت بود، فهم آن ها برای ما حیثیت تعلیلی پیدا می کرد نه حیثیت تقییدی. می دانید حیث تعلیلی یعنی این که در حکم دخالت نمی کند. یعنی اگر کسی با اعتماد به فهم آن ها، این را ظاهر دید، اشکالی ندارد. این حجیت نمی آید مقید به فهم آن ها بشود. ابا! چون دلیل حجیت ظهور، ظهور را حجت کرده است. اگر فهم آن آقا، این قدر قرینیت داشت که ظهور به این معنا داد، حرفی ندارم. ولی باز هم چون ظهور است حجت است.

توضیحی مختصر در باب حیثیت تعلیلی و تقییدی:

حیثیات تعلیلی و تقییدی را قبلا چند بار گفته ام. الان هم نمی خواهم طولش بدهم. اما تفکیک حیثیات تعلیلی از حیثیات تقییدی، در فهم عقلانی خیلی دخیل هستند در صورتی که در بحث های

عقلی این طور نیست و همه باید به حیث تقییدی برگردند. یعنی همه جزء یک علتی هستند که اگر منتفی شوند علت هم منتفی می شود. در فهم های عقلائی این طور نیست. عقلاء خیلی وقت ها که با دلیل کار می کنند می گویند مثلا حیث ملاقات در نجاست، حیث تعلیلی است نه تقییدی. یعنی این شیء وقتی ملاقات کرد و نجس شد، ملاقات از بین می رود اما نجاستش باقی می ماند. به این ملاقات در تحقق حکم حیثیت می دهند اما نه حیثیت تقییدی که یعنی حکم سر عنوان ملاقات بماند و تا ملاقات منتفی شود حکم هم برود. عقلاء می گویند برای سرایت بله! برای سرایت این حیث را قائل هستیم اما برای ملاقات خیر!

حالا در ظهور، فهم آن ها برای حجیت ظهور، حیثش همین است که فقط ایجاد ظهور می کند. عیبی ندارد و ظهور هم حجت است. اگر هم ظهور نکرد که ظهوری به وجود نیامده و حجیت ندارد. ولی دلیل باید راه را باز کند. پس فارقی بین حیث دلالت و حیث سند وجود دارد. در حیث سند هم باید مبنا را سوال کنیم.

پاسخی اجمالی به اشکال محقق خوئی در باب قول مشهور به اباحه ی معاطاة:

آقای خوئی یک اشکال آخری هم داشت که اصلا این جا مشهور قائل به اباحه شده اند. شما اول بگویید که مشهور به سلطنت عمل کرده اند تا ما بگوییم قبول! حالا این را جدا بررسی می کنیم. چون عرض کردیم که بحث اصلی ما در فقه، همین قسمت آخر است که بالاخره مشهور این جا چه کار

کرده اند؟ اگر مشهور می گفتند که معاطاة مفید ملک است خب با حدیث سلطنت کار کرده بودند و ما می گفتیم بسیار خب. اما مشهور که گفته اند معاطاة مفید اباحه است!

دفاع از محقق خوئی در برابر پاسخی که به ایشان داده شده:

اما انصاف مطلب این است که آقای خوئی به اصل این مطلب توجه داشته است و این طور نیست که ایشان حواسش به این نکته نبوده باشد و خواسته اند اشکال را با مبنای حجیت خبر ثقه بدهند. این پاسخ به ایشان، همه ی مشکلات را حل نمی کند. دیروز که داشتیم فرمایشات آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه را می خواندیم - خاطرتان هست - خودشان احتمال دادند که این قلت که توثیق عملی مخبر به آیا نمی تواند مساله را حل کند؟ اصلا خود ایشان این طوری اشکال کرد. پاسخ اول بخش اول فرمایشات آقای خوئی را جواب می دهد. در واقع فرمایش ایشان سه بخش داشت. این پاسخ یک بخش از آن را جواب می دهد ولی دو بخش از آن می ماند. بخش اول این بود که دو تا لا حجة، حجت نمی دهد. تبیین نه وجدانی است و نه تعبدی. آقایان می خواهند بگویند که تبیین وجدانی حاصل شده است. تبیین تکوینی وجدانی با مبنای حجیت خبر موثوق بصدوره حاصل شده است. این پاسخ بخش اول فرمایش آقای خوئی است. اما یک بخش دوم و بلکه یک بخش سوم در فرمایش آقای خوئی است. آقای خوئی در بخش دوم به خودشان این قلت کردند و گفتند که این قلت توثیق عملی مشهور از برای مروی و مخبر به، آیا نمی تواند مشکل را حل کند؟ سدش کرد و گفت خیر! این عمل از باب توثیق عملی برای مخبر به نیست و شاید این اجتهاد آن ها بوده باشد. حالا من با اصطلاح

علم اصولی می گویمش که ببینید حواس آقای خوئی این جا بوده است و در پاسخ به ایشان کم لطفی شده است. آقای خوئی می خواهد بگوید حتی با مبنای حجیت خبر موثوق بصدوره این عمل چون مستند به اجتهاد آن هاست به ما این اطمینان را نمی دهد که آن خبر از معصوم – علیه السلام – صادر شده است. یعنی آقای خوئی حواسش هست که یک بار توثیق راوی محل بحث است و یک بار هم توثیق مروی. توثیق مروی باید خبر را موثوق بصدوره کند. وقتی این عمل اتفاق می افتد که احتمال اجتهاد از بین برود. آن پاسخ برای این مطلب کافی نیست و هنوز مشکل داریم. آقای خوئی می خواهد با هر دو مبنا اشکال کند و بگوید شما احتمال اجتهاد را منتفی کنید آن موقع این توثیق مروی می شود و عنوان موثوق بصدوره وجود دارد و مطلب تمام می شود.

یک بخش سومی فرمایش ایشان داشت و آن این که در شهرت قدمائیه، اصلا استدلال نیست. شما از کجا می دانید که این ها به این روایت عمل کرده اند. فرمایش ایشان سه بخش داشت:

بخش اول:

مطالب مربوط به تبیین بود که دیگران به آن جواب داده اند.

بخش دوم:

تحقق یک وثوق و اطمینان به مخبر به و مروی بود. فعلا به اشکال آقای خوئی در این بخش جواب نداده اند.

بخش سوم:

این است که شما اصل مساله را درست کنید. در این جور موارد کدام شهرت به درد شما می خورد؟ شهرت بعد از شیخ که به درد شما نمی خورد. در شهرت قبل از شیخ هم که استدلال نیست! چطور شما می گوید که به این روایت عمل کرده اند تا روایت را موثوق بصدوره کنید؟!

این بخش دوم و سوم محقق خوئی سر جایش مانده است. البته دیروز عرض کردم که ایشان پنج اشکال داشته اند. این سه اشکال را یک طرف گذاشتیم. ایشان یک اشکال دیگر داشتند که با دلالت قیاس کردند. دیگران این را جواب داده اند. این را هم حرفی نداریم. البته با اشکالی که در بخش دوم دارم می گیرم کآن آن هم سر جایش مانده است. در واقع مثل قضیه ی دلالت است. این اشکال چهارم بود. اشکال پنجم هم که عرض کردم یک اشکال به خصوص حدیث سلطنت دارند که مشهور این جا اباحه ای هستند.

- چه اشکالی دارد که حتی اگر بر اساس اجتهاد باشد چون ملاک ما توثیق صدور است اطمینان پیدا می کنیم که از معصوم - علیه السلام - صادر شده است.
- یعنی اگر بر اساس اجتهاد باشد؟!
- حتی اگر بر اساس اجتهاد باشد.
- خب آن موقع عین مساله ی دلالت می شود. یعنی موردی است. یعنی اگر واقعا شما با اجتهاد دیگران فهمیدید که این را معصوم - علیه السلام - گفته است. شما هم مجتهد هستید و مقلد نیستید. می شود همان حیثیت تقییدی و تعلیلی که در ظهور گفتیم. البته این دیگر مقلد می شود. یعنی یک مجتهدی دیگر کاری به استدلال ندارد و می گوید چون آن ها اجتهاد کرده اند

من هم قبولشان دارم. این خیلی حرف است. آخر حرف شما این می شود که این حکم خداست چون آن ها اجتهاد کرده اند!

بخش سوم هم این بود که اصلا شما بفهمید که این ها به این روایت عمل کرده اند.

- این همان اشکال دوم نیست؟ این هم مساله ی اجتهاد است دیگر.
- احتمال اجتهاد آن جا منتفی است. حیث این اشکال با اشکال دوم فرق دارد. در شهرت قدمائیه ی قبل از شیخ، حیث اجتهاد نیست ولی حیث بیان و تبیینی هم ندارد که شما بفهمید آن ها به این عمل کرده اند. شهرت قدمائیه ی قبل از شیخ چون هیچ استدلالی ندارد صرفا یک فتوی دارد.

بنابراین اگر کسی بخواهد پاسخ آقای خوئی را بدهد باید تکلیف این ها را روشن کند. اگر تکلیف این ها روشن شد خب آن موقع یک چیزی و إلا این که بگوییم یک ثقه داریم و یک موثق بصدوره داریم و با حیث ثقه، مساله آن طور می شود و با حیث موثق بصدوره مساله طور دیگری است، این انصافا کم لطفی به فرمایش محقق خوئی است. احتمال می دهم بعضی از آقایان فقط بحث فقه ایشان را دیده اند. درست می گویند و پاسخ هایی که بعضی ها به ایشان داده اند ناظر به بحث ایشان در فقه هست. اما اگر بحث های اصولی ایشان را می دیدند - همان کاری که ما کردیم و مجموع مطالب ایشان را در فقه و اصول جمع کردیم - معلوم می شد که این جا مجموعا پنج اشکال وجود دارد. سه بخش کیروی دارند و یک بخش صغروی - در همه ی اخباری که بخواهند به شهرت قدمائیه مستند شوند - دارند.

بنده یک نکته ای را شروع می کنم و یک توضیحی می دهم و فردا تکمیلش می کنیم. البته قصد هم ندارم که همه اش را بحث کنیم. عرض کردم که در حد لیست این حرف ها هستیم و می خواهیم شما را با فضای دو دیدگاه آشنا کنم. چون آن چه که ما باید روی آن تمرکز کنیم حدیث سلطنت در بحث خودمان است و اشکال اصلی آقای خوئی همین است که مشهور در معاطاة اباحه ای هستند.

اشکال به تقسیم بندی انواع شهرت در کلام محقق خوئی (ره):

- اگر خبر موثوق به فرضا هم درست می شد به نحو لَبّی درست نمی شد؟ یعنی دیگر نمی شود روی حدود و ثغور الفاظ خیلی تکیه کرد و به اطلاقاتش عمل کرد.
- الان دعوا سر الفاظ و این ها نیست. اصلا قبول که لَبّی است. بعدش چه می شود؟
- الان در شهرت قدمائیه هم همین اتفاق می افتد. یعنی الان هم...
- خب لَبّی شود. ولی شما معلوم کنید قدمات به این خبر استناد کرده اند. اگر منظورتان اشکال است این اشکال نیست. چون آن هایی که می خواهند این روایات را از باب موثوق بصدوره حجت کنند لَبّی اش می کنند. یعنی به متیقن اش عمل می کنند.
- در حدیث سلطنت به اطلاق و ...
- خیر. با آن هم همین مقدار کار می کنند. این اشکال نیست.
- اگر این اشکال نیست پس به آقای خوئی جواب بدهید. چون در شهرت قدمائیه همین که مضمون درست شد ولو این که بگویید به این روایت استناد نکرده اند...

- بگذارید من یک چیزی بگویم شاید ذهن شما هم منظم تر شد. ببینید ما یک بحث مهمی که باید این جا داشته باشیم این است که ما شهرت روایی را کنار گذاشتیم. یک شهرت عملی داشتیم و یک شهرت فتوائی. یک مقداری این جا مرز این ها به هم خورده است. شهرت فتوائی از کار افتاد. یعنی شهرت قدمائیه ی قبل از شیخ که در آن استدلال نیست. الان دعوا سر شهرت عملی است! یک مقداری سر این نکته باید بایستیم. خدا رحمت کند حضرت امام را، ایشان این جا خیلی هوشیار هستند. به آقای خوئی می خواهیم بگوییم حضرت آقا! شما از اول در علم اصول به ما یاد داده اید که سه تا شهرت داریم. یکی روایی است که محل بحث ما نیست. یعنی کثرت نقل روایت درمجامع روایی. این که الان محل بحث نیست. یک شهرت هم شهرت فتوائی است که شهرت بدون مستند است که نفس تحقق شهرت قدمائی بدون مستند است که این فرمایش آقای خوئی همین جاست ولی بحث ما سر شهرت عملی است. خب چرا این ها را با هم یکی می کنید؟! شما دنبال شهرت عملی بودید یعنی شهرت با مستند ولی حالا دارید در فضای شهرت فتوایی بحث می کنید و می گوید شهرت فتوایی لا حجة است. خب بله! بر مبنای آقای خوئی لا حجة است. بعد می گوید شهرت فتوایی مستند ندارد. این هم کاملا درست است. چون اگر مستند داشته باشد که دیگر به آن شهرت فتوایی نمی گویند. بعد می گوید شهرت فتوایی با مستند نمی تواند مستند ما در شهرت عملی باشد! یک مقداری سر این نکات برگردید. آن لبّ و لفظ و این ها در شهرت فتوایی است. شهرت فتوایی مستند ندارد. قرار شد که ما شهرت عملی داشته باشیم. آقای خوئی! شما از همان اول که وارد شدید مدام رفتید سراغ شهرت فتوایی و گفتید شهرت فتوایی حجت نیست. خب نباشد. بعد

گفتید شهرت فتوائی ممکن است که مستند به اجتهاد باشد. بعد گفتید اصلاً این شهرت فتوائی قرار بود که قدمائیه باشد. قدمائیه که مستند ندارد! اول باید مبتدایش را درست کنیم تا بعد سراغ خبرش برویم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.